

## جغرافیا، جمعیت‌شناسی و جمعیت (سیر تکامل جغرافیای جمعیت)

نوشته: پرفسور جان کلارک John<sup>(1)</sup> I. Clarke

ترجمه: علی اصغر مهاجرانی

اگر نخستین آثار ژرژ George (۱۹۵۱) و تروارتا Trewartha (۱۹۵۳) که در حدود سی سال پیش نوشته شده را بعنوان مجموعه‌ای از قوانین اولیه جغرافیای جمعیت بپذیریم شک چندانی وجود ندارد که از آن پس این علم شکوفائی و تنوعی در خور رشته‌ای چند بعدی داشته و از هر ده مقاله جغرافیائی چاپ شده بیش از یک مقاله آن درباره جغرافیای جمعیت بوده است. البته از اواخر قرن نوزدهم از سوی بسیاری از جغرافیدانان مکتب اکولوژیک، چه جبرگراها و چه اختیارگراها، از راتزل Ratzel و هتنر Hettner تا ویدال دولابلاش Vidal de lablache و سورر Sorre علاقه زیادی به پدیده‌های جمعیتی نشان داده شده، ولی در طی نیمه دوم قرن بیستم است که جغرافیای جمعیت پیدایش و گسترش یافته است.

۱- به یادداشتهای مترجم در پایان مقاله مراجعه نمایید.

جغرافیای جمعیت در شماری از کتابهای درسی اساسی در خلال دوره ۷۰-۱۹۵۱ با روشهای گونه‌گون تجربه شد و شکل گرفت. (ژرژ ۱۹۵۱ و ۱۹۵۹، کلارک ۱۹۶۵، زلینسکی zelinsky ۱۹۶۶، بوژه گارنیه Beaujeu garnier ۵۸-۱۹۵۶ و ۱۹۶۶، کوزینسکی Kosinski ۱۹۶۷، ویلسون Wilson ۱۹۶۸، تروارتا Trewartha ۱۹۶۹، گریفین Griffin ۱۹۷۰، دمکو Demko رز Rose و شنل Schnell ۱۹۷۰) و از آن پس این رشته در سطح جهانی انتشار یافت و مباحث آن متنوع گشت، بطوریکه امروزه تعداد قابل توجهی از دست‌اندرکاران این علم در سراسر جهان گرایشها (approaches) روشها و کاربردهای گوناگونی را به کار می‌برند.

گواه تنوع موجود در گرایشات جغرافیای جمعیت محتوای چهار کتاب درسی تازه انتشار یافته است. از یک طرف نوین Noın فرانسوی (۱۹۷۹) و چاندنا Chandana و سیدهو Sidhu از هند (۱۹۸۰) مباحث بسیاری را به توزیع فضائی جمعیت، تفاوت‌های قومی، جمعیت‌شناختی و گونه‌گون اقتصادی - اجتماعی جمعیت‌ها، جابجائی فضائی و روابط بین جمعیت و منابع اختصاصی داده‌اند، ولی به باروری، مرگ و میر و رشد جمعیت نسبتاً توجه کمتری نشان داده‌اند، و از طرف دیگر مؤلفان انگلیسی، وودز Woods (۱۹۷۹) و جونز Jones (۱۹۸۱) قسمت بیشتر کتابشان را به سه موضوع اخیرالذکر همراه با توجه به سیاستهای جمعیتی (در کتاب جونز) و مدلها و پیش‌بینی‌های جمعیتی (در کتاب وودز) اختصاص داده‌اند، ولی درباره توزیع و تفاوت جمعیت‌ها یا روابط آنها با محیط زیست و منابع به ندرت سخن گفته‌اند. وودز و جونز بر این باورند که آثاری شبیه کتابهای نوین و چاندنا و سیدهو نمونه‌ای از الگوگرائی سنتی در جغرافیای جمعیت هستند، در حالی که آثار آنان بازتاب یک فرآیند گرائی تازه است که بیشتر با گرایشات جاری در کل جغرافیا همراهی دارد. هرچند این دو مجموعه کتاب چون مکمل همدیگرند سودمند می‌باشند، ولی بطور جامع تنوع کامل کارهای انجام شده یا دروس مورد مطالعه با عنوان جغرافیای جمعیت در سراسر جهان را در بر نمی‌گیرند. ما می‌توانیم از انتشار مقالات اخیر کمسیون جغرافیای جمعیت اتحادیه بین‌المللی جغرافیایی (I . G . U) به عنوان سند یاد کنیم که مخصوصاً با روش

سیاست‌گذاری و فرهنگی خاص (وب Webb، ناکارینن Naukkarinen و کوزینسکی ۱۹۸۱: جغرافیای جمعیت ۱۹۸۱، کلارک و کوزینسکی ۱۹۸۲، کلارک، خوگالی Khogali و کوزینسکی در کتاب در دست انتشار) منعکس‌کننده تنوع وسیع مردم، فرهنگها و کشورها، همچنین گرایشها، نگرشها و سیاستهای مربوط به پدیده جمعیت می‌باشد. این فصل کوتاه نگاهی خواهد داشت به برخی از عوامل پرشماری که در پیدایش، گسترش و متنوع ساختن جغرافیای جمعیت موثر بوده‌اند. می‌توان آنها را تا حدی به گونه‌ای دلخواه در چهار دسته اصلی طبقه بندی نمود: (۱) تغییرات جمعیتی اعم از طبیعی و مهاجرتی (۲) تغییر در ساختارهای سیاسی و سیاستها (۳) افزایش دسترسی به داده‌ها و سهولت به کارگیری آنها (۴) تکامل علمی جغرافیا، جمعیت‌شناسی و مطالعات جمعیتی.

## تغییرات جمعیتی

بی تردید پیشرفت جغرافیای جمعیت با رشد آگاهی عمومی از فزونی سریع جمعیت جهان که علت آن بویژه ناشی از پیشی گرفتن کاهش مرگ و میر از باروری در تعداد زیادی از کشورهای کمتر توسعه یافته می‌باشد، همزمان بوده است. این کشورها در برگیرنده اکثریت جمعیت جهانی‌اند. رشد جمعیت در کشورهای پیشرفته تر به سرعت تنزل یافته و افزایش مطلق جمعیت عمدتاً در کشورهای کمتر توسعه یافته که حداقل امکانات برای رویارویی با آن را دارند، متمرکز شده است. رشد جمعیت آنها به ویژه برای توسعه اقتصادی بعنوان یک مشکل خودنمایی کرده است، هر چند در اغلب نقاط جهان رشد جمعیت جداً یک مسئله بوده ولی هرگز میزان رشد جمعیت در میان کشورها از نیمه قرن بدین سو تا این اندازه متفاوت نبوده است. به همین دلیل جغرافیدانان دریافته‌اند که شناخت تعداد و افزایش جمعیت کافی نیست، بلکه باید از فرآیند انتقال جمعیتی میزانهای حیاتی (موالید، مرگ و میر) از سطح بالا به سطح پائین، همچنین تغییر ویژگیهای جمعیتی آگاه شوند. تفاوت ساختمان سنی میان کشورهای

بیشتر توسعه یافته و کمتر توسعه یافته نیاز به ادراک جمعیتی بیشتر را نشان داد. جغرافیدانان که به روابط انسان با محیط زیست علاقمندند، مدتهای دراز پیش از آنکه از انسان آگاهی داشته باشند محیط زیست را می‌شناختند. اکنون آنها مایل بودند درباره انسان، ویژگیهای جمعیت شناختی و جریانهای موثر بر تعداد جمعیت نه تنها در زمان گذشته و حال، بلکه در آینده آگاهی بیشتری پیدا کنند، زیرا بدیهی بود که آنها به دانستن مسائل جغرافیائی گذشته، حال و آینده مصمم باشند. بطور خلاصه، توجه بین المللی به رشد جمعیت بویژه در سطح جهانی مسئله مهمی بود و شاید تاثیر فوق‌العاده‌ای نیز داشت و کتاب مقدماتی اخیر درباره جغرافیای جمعیت اثر پیترز Peters و لارکین Larkin (۱۹۷۹) برای مردم آمریکا به وضوح این واقعیت را نشان می‌دهد.

جغرافیدانان جمعیت همچنین با افزایش جابجائی انسانها، ناشی از پیشرفت انواع وسائل نقلیه، همچنین تنوع در حال افزایش انواع جابجائیها روبرو شدند. بویژه اینکه افزایش قابل ملاحظه‌ای در جابجائیهای دوره‌ای بوجود آمده است:

(الف): جابجائیهای کوتاه مدت فصلی و کوتاه مدت، مانند جابجائی کارگران مهاجر و افراد نظامی که مستلزم تغییر مکان دائمی نیست، و (ب): جابجائیهای موقتی کوتاه مدت تر، از قبیل مسافرت برای کار، خرید، زیارت، و گردش که تا اندازه‌ای بیانگر ناکافی بودن سکونتگاههاست. بویژه در کشورهای بیشتر توسعه یافته اینگونه جابجائیها با افزایش سهولت وسائل نقلیه موتوری، قطارهای سریع‌السير و حمل و نقل هوائی، تحول حمل و نقل و افزایش اقامتگاههای موقتی زیاد شد، در صورتیکه تلفن ترانزیستور، فریزر و یخچال شاید اثرات معکوسی بر جابجائی داشته‌اند. بسیاری از اینگونه حرکات با استفاده از سرشماریهای رسمی بطور ناقص محاسبه شده‌اند، با این وصف در کارکرد جامعه نقش حیاتی دارند (چاپمن Chapman و پروترو Prothero ۱۹۸۳). بعلاوه شکی نیست که حرکات مکانی در طول زمان همراه با توسعه اجتماعی و اقتصادی است و تا حدودی حتی به مقدار کم با نظریه انتقالی جمعیت همبستگی دارد. آگاهی روزافزون به پیچیدگیها و پیامدهای تحرک مکانی (زلینسکی

۱۹۷۱، ۱۹۷۹) بر توزیع دوباره و رشد جمعیت تأثیر بسیار مهمی بر پژوهش‌های اغلب جغرافیدانان جمعیت داشته است، چنانکه اخیراً لوئیس Lewis آنها را خلاصه کرده است (۱۹۸۲).

عامل دیگر محرک پیشرفت جغرافیای جمعیت، کاهش زمینهای نامحدود مورد استفاده انسان به ویژه در کشورهای توسعه یافته بوده است (کلارک ۱۹۷۳). روابط مستقیم انسان - زمین بعلاوه تغییر شیوه کشت، رشد صنعتی، پیشرفت حمل و نقل و تجارت، تغییر نوع انرژی، شهرنشینی انبوه و رشد سریع بخش خدمات کاهش یافته است. در این موارد جمعیت نقش تعیین کننده داشته، ولی به مسئولیت در قبال مسائل محیط زیست و خواسته های اقتصادی واکنش کمتری نشان داده است. توزیع جمعیت روز به روز تراکم بیشتری می یابد، زیرا در بسیاری کشورها، بویژه کشورهای در حال توسعه نرخهای رشد شهرنشینی از نرخهای رشد جمعیت پیشی گرفته و شهرنشینی در شهرهای بزرگ تمرکز می یابد. فرآیند رشد شهرهای بزرگ و مشکلات متعدد آنها به ناگزیر هسته تحقیقات جغرافیدانان جمعیت را تشکیل داده، زیرا در واقع در کشورهای توسعه یافته حرکت‌های اخیر در عمل به طرف عدم تمرکز و عدم تراکم شهرنشینی بوده است. نیروهای تراکم و پراکندگی عناصر اولیه توزیع دوباره جمعیت یا موضوعی هستند که در طول دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در نظر جغرافیدانان جمعیت و دیگریانی که به سیاست‌های جمعیتی علاقه داشتند (گوسلینگ Gosling و لیم Lim، ۱۹۷۹، سازمان ملل متحد ۱۹۸۱) و می‌کوشیدند بر آن تأثیر بگذارند، از اهمیت روزافزونی برخوردار شد.

## تغییرات سیاسی

دوره بعد از نیمه قرن هجدهم شاهد پیدایش تعدادی زیادی کشورهای مستقل بود که نتیجه آن تشکل ملی جمعیت‌ها و تا حدی تثبیت مجموع توزیع جمعیت جهانی بود. جمعیت کشورها که هر یک بطور جداگانه تقسیم و شمارش شده‌اند واحدهای

اصلی برای مطالعه جغرافیدانها هستند. مرزهای سیاسی باعث تقسیمات جمعیتی و مانعی برای رفت و آمد آزاد مردم و بوجود آورنده جمعیت‌های مجزا با ویژگیهای جمعیتی متفاوت‌اند. جابجائیها هنوز هم قابل تقسیم به داخلی و بین‌المللی می‌باشند، زیرا آزادی عمل در نوع اول معمولاً بسیار بیشتر از نوع دوم است که کنترلها، محدودیتها، سهمیه بندیها تحت تاثیر حفظ هویت ملی اعمال می‌شود. بعلاوه چون جمعیت کشورها بیشتر بسته‌اند دولتها احساس می‌کنند مسئول فشارها و مشکلات جمعیت خودشان هستند. هر نوع سیاست آنها اثرات غیر مستقیم بر ویژگیهای جمعیتی دارد، ولی بیش از همه دولتها در صدد اتخاذ سیاست‌هایی هستند که مستقیماً بر رشد و توزیع دوباره جمعیت تاثیر بگذارد. بنابراین اغلب حکومتها نفوذ روزافزونی بر رفتار جمعیتی دارند.

کشورها از نظر تعداد جمعیت و وسعت با یکدیگر تفاوت زیادی دارند و در طی دهه ۱۹۷۰ بود که جغرافیدانان جمعیت بطور فزاینده به اثرات مقیاس (وسعت و اندازه و تعداد جمعیت کشورها) آگاهی یافتند. (کلارک ۱۹۷۳، کوزینسکی و وب ۱۹۷۶) کشورهای کوچک به شدت تحت تاثیر مهاجرت‌های خارجی قرار دارند، پس از نظر جمعیتی بی ثبات تر از کشورهای پر وسعت‌اند که به نسبت مایل‌اند بسته بمانند. اثرات مقیاس را می‌توان در بررسی واحدهای اداری کوچکتر کشوری نیز مشاهده کرد. این واحدها نیز از نظر مطالعات جمعیتی با اهمیت‌اند. برای مثال اهمیت نسبی تغییرات طبیعی جمعیت و جریانهای مهاجرتی در رابطه با تبدیل نواحی از یک سطح فضائی تجزیه و تحلیل به سطح دیگر. (برای مثال از روستا به شهر یا از بخش به شهرستان. م.) از آنجا که جغرافیدانان جمعیت همه گروه‌های جمعیتی از ناحیه‌ها گرفته تا کل جهان را مورد توجه قرار می‌دهند، مفهوم مقیاس به ویژه برای کمیسیون جغرافیای جمعیت اتحادیه بین‌المللی جغرافیائی موضوع با اهمیت شده است.

گرچه واحدهای مجزای سیاسی، واحدهای مبنای ملاحظات جمعیت‌شناسی می‌باشند، ولی مناطق اقلیمی دارای خصوصیات جمعیتی و نیز فرهنگی هستند که توجه جغرافیدانان جمعیت را به خود جلب کرده‌اند (کلارک ۱۹۷۱، تروراتا ۱۹۷۲).

و ۱۹۷۸ کلارک و فیشر fisher ۱۹۷۲ کوزینسکی ۱۹۷۰ فیشر و کلارک ۱۹۷۸ سالت و کلوت (Clout ۱۹۷۶). ویژگیهای جمعیتی مناطق اقلیمی احتمالاً در خلال دهه های اخیر هر چه بیشتر متمایز شده‌اند و در نتیجه واحدهای مناسبی برای فرضیه‌ها و برنامه های تحقیقاتی گشته‌اند. توجه به این مناطق آگاهی جغرافیدانان را به اهمیت فرآیندهای اجتماعی - اقتصادی در رابطه با پدیده‌های جمعیت شناختی نشان می‌دهد. با فعالیتهای ارگانهای منطقه‌ای مختلف سازمان ملل متحد (نظیر E.S.C.A.P و E.C.A, E.C.W.A) مطالعات جغرافیائی تسهیلات بیشتری یافته‌است. این سازمانها نقش مهمی در توضیح روندها و فرایندهای منطقه‌ای، آموزش افراد و چاپ اطلاعات داشته‌اند. سودمندی بسیاری از نشریات حرفه‌ای و مقادیر انبوه اطلاعات جمعیتی قابل مقایسه در سطح بین المللی که به وسیله دپارتمان امور اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد چاپ شده آشکار است و توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی که به دولت‌ها می‌شود این اطلاعات را تکمیل می‌کند. همچنین می‌توان از کارهای صندوق سازمان ملل متحد برای فعالیت‌های (U.N.F.P.A) که تنها واحدی است که بزرگترین کمکهای مالی را به انواع فعالیتهای جمعیتی می‌کند، نام برد. بعلاوه شماری بسیار از سازمانهای بین المللی دیگر نظیر شورای جمعیت (ناشر فصلنامه جمعیت و توسعه) دفتر منابع جمعیتی (ناشر برگه سالانه اطلاعات جهانی جمعیت) کمیته سازمان ملل متحد برای هماهنگی پژوهشهای ملی در زمینه جمعیت شناسی (C.I.C.R.E.G) و اتحادیه بین المللی برای مطالعه علمی جمعیت (I.u.s.s.p) سهم بیشتری در فراهم کردن داده‌ها، گسترش و چاپ تحقیقات از جمله جغرافیای جمعیت و نگرشها و سیاستهای دولتها داشته‌اند. از بسیاری جهات مطالعات جمعیتی یک حرفه بین المللی شده و جغرافیای جمعیت را به تحرک وا داشته‌است.

### دسترسی به اطلاعات و کاربرد آنها

تحت تاثیر بسیاری از سازمانهای مذکور، سرشماریها در سطح جهانی هر چه بیشتر همه

گیر و از نظر کیفیت و جامعیت بهتر شده است. ثبت وقایع حیاتی تقریباً به همان اندازه جامع و دقیق نیست، بنابراین جمعیت‌شناسان روشهای تجزیه و تحلیل داده‌های ناقص سرشماری را برای برآورد میزانهای جمعیتی توسعه داده‌اند. با وجود این حجم داده‌های جمعیتی موجود در بیشتر کشورها دائماً افزایش یافته است. در بعضی مواقع از آمارگیریهایی نمونه‌ای استفاده می‌شود که در بسیاری موارد برای توضیح فرآیندهای جمعیتی روشی رضایت بخش تر از سرشماریهای طاقت فرسا و پرخرج و بعضاً تحت تاثیر مسائل سیاسی می‌باشد، زیرا روشهای سریع ابزار مناسبتری برای تجزیه و تحلیل فرآیندهای در حال تغییراند. البته آمارگیری نمونه‌ای یک وسیله ضروری برای جغرافیدانان است و بسیاری جغرافیدانان در اندازه‌گیری‌های پدیده‌های جمعیتی آن را به کار می‌گیرند، بعضاً بدین دلیل که داده‌های سرشماری فقط ویژگیهای معین جمعیت را فراهم می‌سازند و بنابراین تصویر ناقصی از رفتار انسان هستند.

همراه با اغلب دانشمندان دیگر علوم اجتماعی، به ویژه در کشورهای توسعه یافته برخی جغرافیدانان جمعیت‌علاقمند به رشته جوان جمعیت‌شناسی تاریخی شده‌اند که دانشی بین‌رشته‌ای است و برای بازسازی گذشته جمعیتها از داده‌های ناقص به ویژه ثبت موالید، ازدواجها و مرگ و میرهای ثبت شده در دفاتر کلیسایی استفاده می‌کند. آنها به طور وسیعی در تحلیل‌های جمعیت‌های شهری و روستایی این قبیل اطلاعات را به کار گرفته‌اند. نور درخشانتری بر جمعیت‌های گذشته برای تجدید نظر و توسعه شناخت ما از پیدایش جوامع صنعتی تابیده است. (رایگلی Wrigley و اسکوفیلد Schofield ۱۹۸۱).

همچون کل جغرافیا، جغرافیای جمعیت هرچه بیشتر کمی شده است. زمانی نقشه شکل اصلی تجزیه و تحلیل بود (جیمز James ۱۹۵۴)، اکنون روشهای موثرتری یعنی تکنیکهای آماری و ریاضی بیش از پیش مورد استفاده قرار می‌گیرد. استفاده از جدولهای آماری برای نشان دادن توزیع فراوانی‌ها در فضا منتهی به مطالعات پیوستگی یا همبستگی مکانی شده که بوسیله تجزیه و تحلیل‌های همبستگی و رگرسیون، البته نه به آسانی، توضیح داده می‌شود. روشهای کمی رفته رفته بیش از حد



پیشرفته شده‌اند، و استعمال آنها با راهبردهای کامپیوتری توأم شده و بویژه مورد استفاده آن در کار برد مجموعه‌های اطلاعاتی گسترده ارزش یافته است. گذشته از این، کارتوگرافی خودکار و پیشرفته قادر به نمایش ترسیمی داده‌های جمعیتی که نمی‌توانست به صورت دیگری به نمایش درآید، شده است. برای مثال می‌توان داده‌های سرشماری سال ۱۹۷۱ بریتانیا در مقیاس کیلومتر مربع (C.r.u. و p.c.s. ۱۹۸۱۰) همینطور اکثر نقشه برداریهای متداول را نام برد. بیان کمی در جغرافیای جمعیت ضمناً با ساخت مدل‌های نظام جمعیتی و توضیح کنش متقابل (در اشکال مهاجرت) میان مناطق همزمان بوده است. روش مدل سازی بیشتر به کشورهای بیشتر توسعه یافته محدود بوده و طالب زیادی نداشته است، ولی روش تحقیقی مؤثری است و پی آمدهای برنامه ریزی بااهمیتی دارد (ریز Rees و ویلسون Wilson ۱۹۷۷). آنگونه که ریز (۱۹۷۷) توصیف نموده پرسشهای اساسی اینها هستند: چگونه جمعیت‌های منطقه‌ای و محلی در طی زمان بیش از حد رشد می‌یابند؟ احتمال رشد آنها چقدر است؟ چطور جمعیت‌های با ابعاد متنوع را باید مطالعه کنیم؟ چگونه می‌توانیم تعداد و جهت جابجائی مردم را پیش بینی کنیم؟ مهاجرت چه تأثیری بر امید به زندگی مردمی که در مناطق یا نواحی محلی (مقصد) زندگی می‌کنند دارد؟ این قبیل سئوالات در شرایط ناپایدار جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای بیشتر توسعه یافته پیچیده و بحث انگیز می‌باشند.

## تکامل علمی

تعجب آور نیست که جمعیت‌شناسی و مطالعات جمعیتی از نیمه قرن بیستم پیشرفت و گسترش یافته است. پیش از آن تعداد قابل توجهی از کشورهای توسعه یافته تر که و نگران رشد پائین جمعیت خود بودند. (نمونه اصلی فرانسه) عقاید خودشان را به طور گسترده‌ای، بویژه به کشورهای کمتر توسعه یافته که در برگیرنده نسبت روزافزونی از جمعیت شناسان جهان بودند، اشاعه داده بودند. در خلال دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

جمعیت‌شناسان به جمعیت‌شناسی (Demography) بعنوان هسته خالص علم جمعیت می‌نگریستند. از نظر آماری اصولاً در درجه اول باروری و مرگ و میر کانون توجه شد، بویژه بیشتر باروری، زیرا توجه زیادی به عدم کاهش باروری در کشورهای کمتر توسعه یافته نشان داده شده است. دامنه وسیع و چند بعدی بودن رشته مطالعات جمعیتی Population Studies ارتباط جمعیت با موضوعاتی نظیر اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیا، علم سیاست، روانشناسی، کشاورزی، ژنتیک و پزشکی باعث شد که برخی جمعیت‌شناسان آن را علم حاشیه‌ای به حساب آورند. هرچند دهه ۱۹۷۰ شاهد جهشی در پذیرش رشته مطالعات جمعیتی بود، بویژه از نظر آژانس‌های تأمین اعتبار معلوم شد که نظام جمعیتی نمی‌تواند به آسانی خود را از سایر نظام‌ها مانند نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدا کند و به سادگی نمی‌تواند به مجموعه‌ای از عناصر مجرد، آنگونه که در کتابهای متداول جمعیت‌شناسی مشاهده شده، تقسیم شود. بویژه این واقعیت در حال رشد بود که کنترل باروری با درمان جهانی بیماری‌های اجتماعی و اقتصادی بشر بیگانه است و در تمام نقاط جهان نمی‌تواند به سرعت مورد قبول واقع شود. کشورهای مختلف مشاهده کردند که مشکلات جمعیتی آنها راه‌های متفاوتی دارد. بنابراین بجای توجه بیش از اندازه به تجدید نسل، باروری و تنظیم خانواده، موضوعاتی نظیر توزیع دوباره جمعیت، نقش زنان در جمعیت، تغییرات خانواده، دگرگونی‌های ازدواج، مرگ و میر اختلافی و سیاست‌های دولتی برای شناخت ما از فرآیندهای جمعیتی نقش حیاتی پیدا کردند (هاوزر Havser ۱۹۷۹). بطور خلاصه موضوع کمتر جنبه درونی و بیرونی داشت (موضوع اساسی این نبود که جمعیت‌شناسی هسته اصلی و مطالعات جمعیتی دانش پیرامونی است. م) بلکه مسئله درک وسیع پیچیدگی‌های نظام‌های جمعیتی و مشارکت همه جانبه، رشته‌های مختلف برای شناخت آنها بود.

این چرخش به طرف فرهنگ‌گرایی محض در مطالعات جمعیتی، بررسی جغرافیای جمعیت فرهنگی را ایجاد نموده است به همین جهت جغرافیدانان جمعیت در سراسر جهان به بررسی موضوعات و مسائل کشورها و مناطق‌گرایش دارند. چنانکه پیش از

این یادآور شدیم این نمایش بسیار متنوعی است. برای مثال اگر کسی، موارد اختلاف بین استرالیا، هلند، ونزوئلا، سریلانکا، نپال، اوگاندا و چکسلواکی را در نظر آورد، چون تمام این کشورها از نظر اندازه جمعیت تقریباً قابل مقایسه‌اند ولی ویژگیهای جمعیتی بسیار متفاوتی دارند، و این اهمیت و ارتباط نگرشهای جغرافیایی را در می‌یابد، در واقع جغرافیای جمعیت طبعاً با آنچه در نظر برنامه ریزان و سیاست‌گذاران اهمیت دارد مربوط می‌شود و این موضوع بویژه در مورد اقتصادهای برنامه ریزی شده (یودو Udo ۱۹۷۶) و در بسیاری کشورهای جهان سوم صادق بوده‌است. برخی جغرافیدانان جمعیت توجه خودشان را به نابرابریهای مکانی مانند جدائی‌گزینی‌های قومی و اجتماعی، اختلافات منطقه‌ای و جابجائی معطوف داشته‌اند و بطور فزاینده‌ای در مسائل جمعیتی برخورد‌های ایدولوژیک اتخاذ نموده‌اند. برخورد‌های رادیکال یا ساختی که بطور کلی در جغرافیا گسترش یافته، در جغرافیای جمعیت نیز بویژه در رابطه با موضوعات توسعه مشاهده شده‌است. نگرشهای ایدولوژیک اتخاذ شده هرچه باشد و صرف نظر از اینکه تا چه اندازه در تحقیق مناسب باشند، الگوها و فرآیندهای جمعیتی بسادگی تحت نظارت و کنترل در نیامده‌اند.

جریان دیگر در جغرافیای جمعیت، که بطور کلی در جمعیت‌شناسی، مطالعات جمعیتی و جغرافیا مشاهده شد، تغییر نگرش از مقیاسهای بزرگ به مقیاس کوچک است. تا دهه ۱۹۷۰ بیشتر مطالعات جمعیتی جنبه وسیع داشت، با تاکید اصلی بر کشورها، مناطق قاره‌ای و کل جهان با انجام تحقیقات توصیفی و با بهره‌گیری از داده‌های انبوه و تئوریهای جامع مانند نظریه انتقالی جمعیت. جغرافیا در دهه ۱۹۶۰ همچنین به سوی تحلیل مکانی و اثبات‌گرایی (Positivism) و جستجوی قوانین کلی برای وضعیت بشری پیش می‌رفت. تعجب آور نیست که جغرافیای جمعیت مخصوصاً با الگوهای بزرگ سر و کار داشت و از قوانین فیزیک اجتماعی با مفاهیمی، مانند نیروی درونی (پتانسیل) جمعیت، قانون مرتبه - اندازه،<sup>(۱)</sup> یعنی نزدیکترین

مفاهیم مجاور تجزیه و تحلیل و میزانهای تراکم بهره‌گرفت. در خلال دهه ۱۹۷۰ جمعیت‌شناسی، مطالعات جمعیتی، جغرافیا و جغرافیای جمعیت همگی با یک چرخش از مطالعات بزرگ‌کلی و تحلیل‌های انبوه‌بطرف شناخت پیچیدگیهای اساسی و تفاوت‌های فرآیندهای جمعیت‌ها تغییر جهت دادند، در نتیجه بسیاری از تحقیقات بر مبنای آمارهای مناطق کوچک و آمارگیری از پدیده‌های ویژه فردی و خانوار پایه‌گذاری شد. جستجوی حقایق جهانی جای خود را به پژوهشهایی برای شناخت بیشتر مناطق محلی داد و یا حداقل بوسیله این تحقیقات تکمیل شد که بازتاب‌پیدایش برخوردهای رفتارگرا در جغرافیاست و با کارهای پریور (Pryor ۱۹۷۹) و چایمن و پروترو (Prothero - Chapman ۱۹۸۳) درباره حرکات دوره‌ای (Girgulation) مورد تأیید قرار گرفته است. جغرافیدانان جمعیت بطور فزاینده‌ای با مردم پیوند خورده‌اند.

بالاخره اینطور اظهار نظر شده که جغرافیای جمعیت کمتر بر مبنای نظریه منسجم خودش پایه‌گذاری شده است (وودز ۱۹۷۹) این ممکن است مورد درستی باشد، زیرا جغرافیای جمعیت از مطالعات جمعیتی و جمعیت‌شناسی به فراوانی وام‌گرفته است. برای مثال وودز (۱۹۸۲) در کتاب حجیم خود "جغرافیای جمعیت نظری" بیشتر درباره مدلها و نظریه‌هایی می‌نویسد که بیشتر از خارج از محدوده جغرافیای جمعیت سرچشمه گرفته‌اند تا از درون آن، اما از ذکر برخی استثناءهای با اهمیت مانند قوانین مربوط به توزیع و تعادل جمعیت استوارت (Stewart ۱۹۴۷) و قانون نخست شهر جفرسون (۱۹۳۹) قلمروهای جمعیت - منابع آکرمن (Ackerman ۱۹۵۹) و نظریه حرکت انتقالی و جابجائی زلینسکی (Zelinsky ۱۹۷۱ و ۱۹۷۹) را که همگی تأثیر عظیمی بر جغرافیای جمعیت داشته‌اند غفلت کرده است. مسلماً جغرافیای جمعیت بیشتر بر تجربه متکی بوده تا نظریه، ولی در طول سی سال اخیر آنچنان قدرت حیاتی نشان داده است که نشانی از ضعف و نقصان بدست نمی‌دهد.

اگر کسی جغرافیای جمعیت را همانند یک گوی بلوری در نظرآورد و سعی کند چگونگی تکامل آن را در آینده ببیند، همچون جغرافیدانان جمعیت نگاهش متوجه گوناگونی بیش از اندازه مسائل جمعیتی کشورها و فرهنگها خواهد شد. در بریتانیا این

ممکن است پدیده عدم تمرکزگرایی و عدم گرایش به شهرگرایی جمعیت و یا فزونی قابل توجه نسبت سالخوردگان (۷۵ ساله و بیشتر) و در موزامبیک و تانزانیا توزیع دوباره توده‌های جمعیت همراه با گروه‌بندی تازه و استقرار مجدد باشد. در عربستان سعودی و اغلب کشورهای دیگر ثروتمند نفتی خاورمیانه جریان شدید کارگران مهاجر از سایر کشورها، در بنگلادش فشار و رشد بالای جمعیت در محیطی دلتائی، در نپال فشار جمعیت ساکن مناطق کوهستانی و مهاجرت به خارج از این مناطق، در مکزیک تراکم جمعیت در پایتخت، احتمالاً بزرگترین شهر جهان، در سودان تاثیر برنامه‌های توسعه بر توزیع دوباره جمعیت، در موریتوس، فیجی و بسیاری دیگر از جزایر اقیانوس آرام و اقیانوس هند و دریای کارائیب اثرات چند ملیتی بودن و سرعت مراحل انتقالی جمعیت، در کره اثر رشد سیاستهای افراطی بر توزیع دوباره جمعیت، در اندونزی تاثیر سیاستهای مربوط به کوچ دادن مهاجرین، در لهستان مهاجرت نیروی کار. فهرست بی پایان است و طبیعتاً وقتی بسیاری از اینگونه مشکلات از یکدیگر متمایز می‌باشند. اشکال مهمی از مسائل مهم برای مقایسه و تطابق در سطح بین‌المللی وجود دارد: نقش زنان در توزیع دوباره جمعیت، افزایش روزافزون تعداد پناهندگان در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، اثرات مصیبت‌های طبیعی و انسانی بر آوارگی جمعیتی، جمعیت‌های جزایر کوچک، روابط شهرگرایی با پایین آمدن یا کاهش رشد طبیعی جمعیت، مشکلات جمعیتی ناشی از استعمارگری در قبل، مسائل ادغام ساکنان پراکنده مناطق روستائی در روستاهای جدید - در بسیاری از این موارد جغرافیدانان جمعیت با استفاده از دانش خود در زمینه روابط میان جمعیت و محیط زیست و سازمان فضائی و رفتاری جمعیت چیزهای بسیاری برای عرضه دارند.

چون روابط متنوع میان نظام جمعیتی و سایر نظامها (نظامهای سیاسی، اقتصادی محیط زیست و غیره) بسیار پیچیده بنظر می‌رسد، بدیهی است که جغرافیای جمعیت به این زودبها با ثبات نخواهد شد، بلکه در راههای متفاوتی حرکت می‌کند. ما باید از بکارگیری تکنیک‌ها و تئوریهای با زیربنای غربی برای مشکلات با زیربنای شرقی و یا برعکس آن خودداری کنیم. جستجوی روشها و قوانین عام غالباً پیچیدگیهای واقعیت

را دشوار می‌کند.

### یادداشت‌های مترجم:

۱- پرفسور جان کلارک جمعیت‌شناس و جغرافیدان مشهور انگلیسی، استاد سابق دانشگاه دارام و رئیس کمیسیون جغرافیای جمعیت اتحادیه بین‌المللی جغرافیایی می‌باشد. از او قبلاً "کتاب" جغرافیای جمعیت و کشورهای در حال توسعه " به فارسی ترجمه و منتشر شده است (ترجمه هوشنگ بهرام‌بیگی انتشارات سحاب، ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶).

ترجمه حاضر اولین مقاله از مجموعه ۲۷ مقاله در زمینه جغرافیای جمعیت است که توسط صاحب‌نظران این رشته از کشورهای مختلف نوشته شده و بوسیله پرفسور - کلارک تحت عنوان:

Geography and population, approaches and applications, 1986, pergamon, Press.

ISBN 0\_08\_0\_28780-8-paper back

ISBN 0\_08\_028781\_8\_hard back

ویراستاری و انتشار یافته است، مقاله مذکور را میتوان پیشگفتاری بر کتاب یاد شده محسوب کرد.

۲- به پیروی از پایه‌گذاران علم جمعیت در ایران جمعیت‌شناسی برابر Demography آورده شد. هرچند "جمعیت‌نگاری" و "یا" مردم‌نگاری" معادل معنی‌دارتری هستند. در متن مقاله منظور نویسنده از Demography جمعیت‌شناسی خالص (Demography Pure) بوده است که ساده‌ترین تعریف آن "مطالعه علمی جمعیت‌های انسانی از نظر اندازه، ساخت و تحول" می‌باشد.

جمعیت‌نگاری هسته اولیه علم جمعیت و عمدتاً شامل مباحث آماری و کمی است و معمولاً جان گرانت (John Grant ۱۶۶۲) را پایه‌گذار مباحث جمعیت‌نگاری یا جنبه

های آماری علم جمعیت و توماس مالتوس (Thomas Malthus 1798) را پایه گذار مباحث اقتصادی و اجتماعی جمعیت و یا در اصطلاح مطالعات جمعیتی می‌دانند. جمعیت‌نگاری دامنه‌ای محدودتر از مطالعات جمعیتی دارد. واژه دموگرافی برای اولین بار توسط آشیل گیارد Achille guillard دانشمند فرانسوی در سال ۱۸۵۵ بکار گرفته شد.  
نگاه کنید به:

Golin Newell, Methods and models in demography p3\_5

۳- مطالعات جمعیتی برابر Population Studies آمده که محدوده‌ای وسیع‌تر از جمعیت‌شناسی دارد و به معنی مطالعه پدیده‌های جمعیتی نظیر باروری، مرگ و میر، ازدواج و مهاجرت و روابط متقابل آنها، همچنین مطالعه اثرات متقابل متغیرهای مذکور با پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و زیستی است.  
برخی این واژه را "جمعیت‌پژوهی" ترجمه کرده‌اند که نباید با پژوهش جمعیتی Population Research اشتباه شود. نگاه کنید به:

Wilson, Ch, (edi), the Dictionary of Demography, Roland pressat, 1989p 180.

۴- اشاره نویسنده به طیف‌ها و رنگهای متنوع ناشی از انکسار نور از یک گوی بلوری می‌باشد.